معمای پلیسی شماره ۷۳

دختر فریب

مهدی ابراهیمی

خودروی پلیس در تاریکی شب وقتی از اتوبان بابایی عبور می کرد با دیدن یک پیکان که به صورت غیرعادی در حاشیه اتوبان توقف کرده بود از حرکت ایستاد؛ وقتی ستوان ستوده در سوز سرمای زمستان شیشه خودرو را پایین داد صدای ناله های مردانه ای را شنید.

درهای خودروی پلیس باز شد و ستوان به همراه دو مأمور دیگر از آن پیاده شدند و در حالی که با در دست داشتن کلت سمت خودروی پراید نشانه رفته بودند خود را به نزدیک آن رساندند.

شیشه های پراید جز سمت راننده که باز بود بقیه بسته بودند، ستوان هنوز در را باز نکرده بود که مردی با حالتی فریادگونه گفت: «نجاتمان بدهید، دوستم را کشت، من می ترسم.»

ستوان در سمت راننده را باز کرد و چراغ قوه را داخل پراید چرخاند. در صندلی های جلو هیچ کس ننشسته بود اما در صندلی عقب دو مرد جوان را دید که یکی از آنان بی صدا و بی حرکت در حالی که سر و صورتش خون آلود بود روی صندلی افتاده بود و دیگری نیز با وجود سلامت بودن هیچ حرکتی نمی توانست بکند.

جالب بود، مردی که سالم به نظر می رسید دست چپش به دست جسد دوستش دستبند زده شده بود و دست دیگرش نیز به دستگیره در دستبند خورده بود، اینکه دستبند فلزی در آنجا وجود داشت و از آن برای یک جنایت استفاده شده بود جای سؤال داشت.

چون همان لحظه نخست مشخص شد که یکی از دو مرد به قتل رسیده است. مأموران گشت با وجود اصرارهای مرد زنده هیچ اقدامی برای بیرون آوردن او از داخل خودرو نکردند و با مرکز پیام جنایی تماس گرفتند.

ساعت ۲۳ شب بود که موبایل گشت کشیک قتل زنگ خورد. بازپرس شمس وقتی شاسی مکالمه را فشرد از اپراتور شنید که جنایتی مرموز در اتوبان بابایی رخ داده است و تیم تشخیص هویت و پزشکی قانونی به محل جنایت اعزام شده است.

هوا با وجود سرمای زیاد صاف بود و هیچ ابری در آسمان دیده نمی شد، خیابانها خلوت بودند و با وجود دوری راه نیم ساعتی نکشید که بازپرس از دور متوجه نورهای قرمز و سبز چراغ گردانهای خودروهای پلیس شد که در حاشیه اتوبان توقف کرده بودند. در نزدیکی محل جنایت خودرو را در گوشه ای پارک کرد و از آن پیاده شد.

ستوان ستوده با دیدن بازپرس به استقبال اش رفت و با گفتن اینکه یک دردسر دیگر به وجود آمده است گفت که مأموران تشخیص هویت علت مرگ را اصابت سه گلوله به صورت، سینه و گلو اعلام کرده اند.

بازپرس سری تکان داد. از حلقه خودروهای پلیس عبور کرد و در برابر پراید ایستاد. مأموران تشخیص هویت برای فیلمبرداری از پروژکتورهای قوی ای در روشن کردن فضای جنایت و داخل خودرو استفاده کرده بودند. آنان برای اینکه جسد را ببینند در خودرو را باز کرده بودند، پسری که به قتل رسیده بود ۲۴ ساله و «مهرام» نام داشت و دوست او که زنده مانده بود نیز همسن و سال او بود و «سعید» نام داشت.

بازپرس شمس در سمت راننده را باز کرد و داخل آن نشست، روی صندلی های جلو یک پوکه و زیر پای آن نیز دو پوکه به دست آمده بود و نشان می داد که قاتل در صندلی جلو نشسته بود و مقتول را نشانه رفته است به گونه ای که اسلحه در محدوده صندلی های جلو بوده است و قاتل آن را به مقتول نزدیک نکرده است.

هیچ اثری از اسلحه نبود و «سعید» در حالت شوکه و هراس گریه می کرد و مرتب می پرسید کی دستبندها را باز خواهند کرد؟ وقتی بازپرس داخل پراید را ترک کرد دستور داد دستبندها را باز کنند سپس به سمت حاشیه اتوبان در شعاع ۲۰ متری پراید رفت. می خواست حدس خود را بررسی کند و از مأموران تشخیص هویت خواست پروژکتورها را در اختیارش قرار دهند.

هنوز چند دقیقه از جست وجوی بین علفهای هرز حاشیه اتوبان نگذشته بود که با انعکاس نور پروژکتور، بازپرس توانست دسته کلت را ببیند و آن را در فاصله ۱۵ متری پراید پیدا کند.

کار آسانی به نظر می رسید اما این نیاز به تجربه داشت که بازپرس شمس در آن زبانزد بود، وضعیت «سعید» خیلی وخیم بود به خاطر همین به درخواست بازپرس او برای مداوا و روانکاوی به بیمارستان انتقال یافت تا فردای شب جنایت در دادسرای امور جنایی نزد بازپرس شمس حاضر شود.

ساعت ۱۱ ظهر شده بود که ستوان ستوده به همراه «سعید» که مچ های دو دستش بادبیچی شده بود وارد اتاق کار بازپرس شدند، مرد جوان که سیاهپوش بود چشمانش از گریه قرمز شده بود و زیر لب زمزمه می کرد.

بازپرس پرونده را روی میز کارش باز کرد و شروع به ورق زدن آن کرد، هیچ تحقیقی از «سعید» که تنها شاهد جنایت بود، نشده بود و هرچه دیده می شد همان چیزهایی بود که او در صحنه قتل دیده و شنیده بود.

«سعید» زیر لب شخص خاصی را لعن و نفرین می کرد تا اینکه بازپرس رو به او کرد:

قاتل را می شناسی؟

مطمئن نیستم اما پای یک دختر در میان است.

واضح تر بگو؟

مهرام، مجرد بود و به خاطر چهره زیبایی که داشت دختران زیادی با او دوست بودند. فکر می کنم قاتل برادر یکی از همین دختران باشد.

می دانی کدام دختر است؟

اسمی از «ترانه» بود البته خیلی کوتاه گفته شد من با وجود ترس زیاد این اسم را شنیدم و کاملاً در یاد دارم.

با «مهرام» چه نسبتی داری؟

دوست صمیمی من است یعنی بود، خدا بیامرزد از ۱۰ سال پیش با من رفاقت داشت. بچه محل هم بودیم و گه گداری با یکدیگر به گردش می رفتیم.

پراید برای تو است! قاتل چگونه وارد خودروی تو شد؟

ببینید من و «مهرام» با هم قرار داشتیم امشب به فرحزاد برویم. او با دوستانش قرار داشت و من هم با بودن در کنار او لذت می بردم چون دل و جرأت رفاقت با دخترها را نداشتم می خواستم همراه او باشم.

ساعت ۹ شب بود که «مهرام» به مغازه ام آمد، آرایشگری را تعطیل کردم و هر دو سوار خودروی من به راه افتادیم. تازه از محله های شلوغ خارج شده بودیم که دیدم دو موتور سوار هر کجا ما می رویم دنبالمان می آیند، سرعت پراید را زیاد کردم چند دقیقه ای آنان را گم کردم اما در بزرگراه بابایی بود که سروکله شان پیدا شد، صدای ضبط زیاد بود و من موضوع دو موتورسوار را چون مطمئن نبودم به مهرام نگفتم تا اینکه صدای خفیفی آمد و احساس کردم چرخ پراید پنچر شد، با وجود سرعت زیاد سریع فرمان را جمع کردم و در حاشیه اتوبان نگه داشتم هنوز کاملاً نایستاده بودم که به «مهرام» گفتم دو موتورسوار در تعقیب ما هستند و من نگرانم اما او گفت: «خیالاتی شده ای؟»

از پراید پیاده شدم تا لاستیک را عوض کنم خبری از دو موتورسوار نبود، لاستیک پنچر شده را در صندوق عقب گذاشتم. کارم تمام شده بود که مرد نقابداری از بالای سرم دیدم، او تپانچه ای را روی شقیقه ام گذاشته بود صدای دورگه اش را شنیدم که دستور داد در صندلی عقب پراید بنشینم و بعد با اشاره اسلحه از «مهرام» خواست او نیز از صندلی جلو پیاده شده و در صندلی عقب بنشیند.

هردوی ما کنار هم نشستیم، مرد نقابدار دستانمان را دستبند زد و بعد با گفتن یک کلمه «بیا» ما را شوکه کرد، مردی سفیدپوش در سمت راننده را باز کرد وبدون اینکه به پشت سر نگاه کند پس از جابه جایی آینه به گونه ای که از آن دیده نشود پشت فرمان نشست و به راه افتاد.

هنوز هیچ حرفی ردوبدل نشده بود که «مهرام» خیلی کوتاه گفت: باورکن «ترانه» خودش اصرار به دوستی داشت. ای کاش «دوستم لال می شد و حرف نمی زد. این جمله همانا و شلیک سه گلوله پی درپی همانا! دیگر صدایی نشنیدم، به شدت ترسیده بودم که مرد نقابدار به راننده گفت تا کناری بایستد، فکر می کنم ۳۰۰ متری حرکت نکرده بودیم که این اتفاق افتاد آنان بدون اینکه حرفی بزنند از خودروپیاده شدند ومن دیدم که به سمت عقب پراید حرکت کردند، چنددقیقه ای نگذشته بود که صدای موتوسیکلتی را شنیدم، آنان با سرعت از کنار پراید عبور کردند ودرتاریکی گم شدند.

یعنی آن دو مرد به نزد موتوسیکلت خود برگشتند؟

– حتماً، نیت آنان انگار فقط کشتن «مهرام» بود. به نظرم کمین کرده بودند یا سایه به سایه دنبال ما بودند.

هردو مرد نقاب داشتند و مسلح بودند؟

– فقط کسی که گلوله ها را شلیک کرد اسلحه داشت و نقاب به صورت زده بود جوان سفیدپوش نقاب نداشت.

چهره دوست قاتل را دیدی؟

– چون پشت سرش نشسته بودم حتی نیم رخ او را ندیدم فقط موهای بلند او که بسیار مردانه شانه شده بود به خاطرم مانده است.

یعنی نمی توانی یکی از قاتلان را چهره نگاری کنی؟

– یکی که نقاب داشت و دیگری چون درست جلوی من نشسته بود و اصلاً به عقب برنگشت قابل شناسایی نبود.

مهرام از کجا پی برد کاسه ها زیر سر «ترانه» است؟

– نمی دانم فقط مطمئن هستم که این را شنیده ام.

بازپرس شمس به سرنخی رسیده بود که بایستی بررسی می شد، «سعید» مرخص شد و از او خواسته شد تا زمانی که قاتل شناسایی نشده است حق ندارد ازتهران خارج شود.

«ترانه» تنها ردپایی بود که درتحقیقات شناسایی شد، این دختر از ۶ ماه پیش در یک میهمانی با «مهرام» که از بستگان دورش بود آشنا شده بود و با او رابطه دوستی داشت تا اینکه برادرش از قضایا مطلع شده بود و با درآوردن آمار دوستان مقتول از خواهرش خواسته بود این دوستی تازه را قطع کند و همین کار نیز شده بود.

برادر «ترانه» در یک کارخانه ساخت تجهیزات پلیسی کارمی کرد و می توانست به دستبند آهنی و حتی اسلحه دسترسی داشته باشد، «جلیل» تحت بازجویی قرارگرفت اما هیچ اعترافی نکرد. او وقتی سعید با مقایسه هیکل مردنقابدار، صدای دورگه او و شکل دستانش تأیید کرد که می تواند قاتل باشد باز ادعا کرد در قتل «مهرام» هیچ دخالتی نداشته است.

این مرد درحالی که اصرار داشت بی گناه است، گفت: «من وقتی توانستم مشکل «ترانه» را حلیلی منطقی حل کنم نیازی نبود او را به قتل برسانم. «ترانه» خیلی عاقل بود وقبل از دوستی با «مهرام» از من خواست تحقیق کنم، تصورش این بود که این پسر خوانگارش باشد بعد که فهمید چه شخصیتی دارد و دختر فریب است عقب نشینی کرد ودیگر اعتنایی به مقتول نکرد. «جلیل» بازداشت شد وبازپرس برای اینکه بتواند مدرک قاطعی برای اثبات جرم او پیداکند به مرور تحقیقات در پرونده دست زد، برادر «ترانه» نتوانسته بود شاهدی بیاورد که نشان دهد شب قتل او درخانه مجردی اش خوابیده بود.

فردای آن روز، وقتی برادر «ترانه» و «سعید» در کنار و روبه روی هم نشستند، بازپرس شمس می خندید، اشاره ای به «سعید» کرد و گفت که هیچ وقت بی گناهی بالای دارنمی رود و بعد خیلی آرام با بیان تنها یک دلیل ثابت کرد سعید قاتل دوستش است.

وقتی با راهنمایی های دوست «مهرام» پسری با نام «سیاوش» دستگیرشد و اعتراف کرد. با ادعاهای «سیاوش» و «سعید» مشخص شد که مقتول از یک ماه پیش با خواهر «سعید» رابطه دوستی برقرار کرده بود و آن دو پسر برای انتقامجویی دست به چنین جنایت حساب شده ای زده اند.

***

خوانندگان گرامی با اشاره به تنها یک دلیل وارسال آن به صندوق پستی روزنامه ایران در مسابقه معمای پلیسی شرکت کنید.

پاسخ معمای پلیسی شماره ۷۰
گریه عشق

تنها دلیل بازپرس شمس: درتحقیقات مشخص شد که ساعت ۹ صبح روز قتل «بهزاد» از بندرانزلی با «پرستو» تلفنی حرف زده است و یک ساعت بعد یعنی حدود ساعت ۱۰ صبح این مرد با همکارانش سوار پاترول شده است تا به تهران برگردد و به گفته راننده شرکت خوشبینانه ترین زمان برای رسیدن به تهران ۵ ساعت بعد یعنی حدود ساعت ۳ ظهر با بعد از آن بوده است یعنی بعد از این ساعت درخانه «بهزاد» شلوغ شده است و راز جنایت فاش شده است.

از سوی دیگر تا وقتی «بهزاد» وارد خانه نشده بود – یعنی بعد از ساعت ۳ ظهر – یا بیرون از خانه نبوده و داد و فریاد نکرده بود کسی نمی دانست «پرستو» کشته شده است. درحالی که «سهیل» گفت: ساعت ۲/۵ ظهر در مسیر باشگاه بدنسازی کسی با موبایل او تماس گرفته و از شلوغی درخانه عمویش خبرداده است که این امکان نداشت و دروغگویی «سهیل» را نشان می داد.

برنده معمای پلیسی شماره ۷۰
گریه عشق

سرکار خانم آندو صفایی از سیرجان به قید قرعه برنده این سری از معمای پلیسی شناخت شده است که می تواند با گروه حوادث روزنامه ایران تماس بگیرد.

این دوستان نیز در قرعه کشی شرکت داده شده اند:

حمید پهلوی خواه، ریحانه رمضانی، محمد کریمی، جواد کریمی، صادق حسین زاده، وحید مظفری نیا، غلامحسین نوری مطلق، فریبا گنجی، مهناز اولیایی، افسانه هاشم زاده فروزان، رسول دوانی، محمد دوانی، پروین دوانی، امیر دوانی، علی دوانی، نرگس محمدی، مهران گل جمال، مهدی گل جمال، چنگیز گل جمال، سهراب گل جمال، حسن ستاری وحید، زهرا میرحسینی، دکتر فریبرز احمدی، امیر رمضانی، محمدحسن رفاه صوفی، مهدی فاتحی، حامد فاتحی، صدیقه فاتحی، سیف الله فاتحی، محمود فاتحی، ایمان فاتحی، الهام فاتحی، زهره فاتحی، صغری کریمی، زهرا کریمی، فاطمه کریمی، بهمن کریمی، سعید کریمی، معصومه زیباچهره، زهرا ضربت، عظیم بنا، زینب ضربت، عمار ضربت، رضا درخشان، فائزه نوربخش، یوسف درویش پور، عهدیه شاذذل گلشن، محمدامین مؤیدی بنان، سمیرا محرابی پری، جمال الدین اسلامی، موسی دولتی آغمیونی، بهادر دوستی، معصومه شرقی، هانیه دولتی، شریف محمدزاده کاتی، شهره غلامی باغی، زینب رمضانی، مائده قتحی، علی فتاحی، پروین ابوالفتحی صالح، امیرحسام فتاحی، امیرحسین جهان نورآرا، رهبر رضاخانلو، عارف درودی، قهرمان افشار، قهرمانی، رسول بیاقون، مریم عزیزی، مریم صولتی نیک، رضا پیشوا، مریم رسولی، آذر صفایی، فریبرز صداقت بین، آتوسا صداقت بین، آرمین صداقت بین، مسعود صامت، مونیا صامت، محمدعلی سلاری، حسینعلی سیدجلیلی، الهه مهری، فاطمه جعفری، مهری آسایش، سیدساسان حیدری، سیده هنگامه حیدری، آرزو هرشرین، شهرزاد فروهر، مریم جعفری پور، امین مسعودی، فاطمه بادنیلو وافسانه طباطبایی.

این دوستان پاسخ هایی نزدیک ارائه داده بودند:

جعفر منتظری، محمدعلی منتظری، الهام منتظری، لیلا میخوش، الهه منتظری، امیرخشایار معروفی، سعید معروفی، خدیجه میخوش، علی اکبر زینطانی، کبری صادقی، منوچهر نوایی، اکرم مهربان، نیما نوایی، نجمه تقدیمی، زهره نوری فرد، صادق محمدی، فریماه محمودی فر، شیوا فلاحتی، فرشته شامردانی، مریم فراجرلو، زلفعلی بیگی، رقیه فراجرلو، متین خلیل فکر، مهدی خلیل فکر، میترا خلیل فکر، سیاوش خلیل فکر، معصومه خلیل فکر، زرین پوراسماعیلی، مینا خلیل فکر، علی صادقی، امیرکوشک باغی، احمد مسلمی، سینا حکیمی زنوز، نیما حکیمی زنوز، هستی هستا، اسماعیل محمدی اصل، محمدحسین حیدرآبادی، مهدیه حاجی حیدری، مریم حاجی حیدری، امیرعباس صادقی، علی اکبر قهرمانی خو، حمیدرضا پورحامدی، سرور حسینی، مائده تنها، اشرف دربندی، حمیده گردسفرد، رؤیا پهلویخواه، مریم پیمانی، امیرعلی محسنی، المیرا امیرجرلو، آلاله یوسفی، سیدرضا سیدصدرایی، خیراالله نصیر و حمیدرضا نوروزی.

جلیس مبلمان اداری

دفتر مرکزی: ۸۷۰۱۵۰۰
کارخانه: ماهدشت کرج
www.jaliceco.com

◆ نمایندگی های رسمی مبلمان اداری جلیس در ایران

نمایشگاه مرکزی جلیس: ۵ - ۶۷۶۰۸۴۳ و ۱۳ - ۶۷۲۲۵۱۲
نمایندگی آقایی: ۶۷۰۴۸۰۰-۶۷۰۰۴۱۸
نمایندگی ویلا: ۸۹۰۴۸۷۹-۸۹۰۰۵۷۲
نمایندگی ایرانشهر: ۸۸۳۷۰۲۴-۸۸۳۲۷۹۹
نمایندگی پایتخت: ۵ - ۸۷۷۷۰۲۳
نمایندگی هارمونی(برج سایه): ۲۰۱۲۹۵۴
نمایشگاه مرکزی اصفهان(خیابان میر): ۶۶۳۲۷۷۸-۹ (۰۳۱۱)
نمایشگاه مرکزی تبریز نبش سه راه ولی عصر ۶۰ و ۳۳۰۹۰۱۰ (۰۴۱۱)
نمایندگی اهواز (مبل فیض اله): ۳۳۸۷۷۹-۳۳۸۴۹۷۵ (۰۶۱۱)
نمایندگی اردبیل: صنایع چوب ارس - ۲۲۲۳۸۰۵ (۰۴۵۱)
نمایندگی مشهد: خیابان دانشگاه بین میدان سعدی و چهارراه دانشگاه-۲۲۲۸۶۶۰ (۰۵۱۱)
نمایشگاه مرکزی شیراز (گروه تجهیزکاران فارس): ۸۳۱۲۰۰۰-۱۰ (۰۷۱۱)
نمایندگی چالوس: جنب دانشگاه طبرستان - ۲۲۲۶۵۳۴ (۰۱۹۱)
نمایندگی رشت: ۳۲۲۷۶۴۰-۳۲۳۱۵۸۱ (۰۱۳۱)
نمایندگی گرگان: ۳۳۵۱۷۰۱-۳۳۵۷۱۶۹ (۰۱۷۱)
نمایندگی بندر عباس(مبل منصور): ۷۳ و ۲۲۲۰۹۷۱ (۰۷۶۱)
نمایندگی زاهدان: ۳۲۲۴۱۵۳ - ۳۲۲۴۳۲۶ (۰۵۴۱)

RWTUV TÜV CERT EN ISO 9002
دارنده گواهینامه سیستم مدیریت کیفیت ISO 9001 : 2000

دارنده تقدیس بلورین برترین کیفیت در تولید از نمایشگاه HOFEX 2002 ,2004

Jalice Office Furniture

بلوکهای سقفی سبک
یونوبلوک
غیرقابل اشتعال
با یونوبلوک ساختمان خود را در برابر زلزله ایمن نمائید.
شرکت تولیدی و ساختمانی بانیار
همراه: ۰۹۱۱-۱۷۳-۱۳۰۵۰۱
تلفن: ۳۳۴۳۳۸۲۰ - ۳۳۴۳۳۵۹ - ۰۲۷۲

آگهی مناقصه

شرکت سیمان اصفهان درنظر دارد سنگ گچ دانه بندی موردنیاز خود را به مقدار ۵۰/۰۰۰ تن تهیه نماید. شرکت کنندگان برای دریافت اسناد مناقصه می توانند از تاریخ درج آگهی به مدت ۱۰ روز به بازرگانی کارخانه مراجعه نمایند.

دانه بندی	۱۰-۳۰
SO_3	۴۲٪ حداقل

تلفن های تماس: ۷-۷۷۵۸۲۸۴-۰۳۱۱

بسمه تعالی

سازمان توسعه و نوسازی معادن و صنایع معدنی ایران
شرکت ملی فولاد ایران

آگهی مناقصه عمومی

شرکت ملی فولاد ایران در نظر دارد، به مدت یک سال خدمات پشتیبانی خود را در چارچوب و شرایط مندرج در قراردادی که در اسناد مناقصه موجود است به پیمانکار واجد شرایط واگذار نماید.

متقاضیان می توانند از تاریخ انتشار اولین آگهی به مدت ۱۰ روز برای دریافت اسناد مناقصه به دفتر کمیسیون مناقصات و معاملات شرکت ملی فولاد ایران واقع در تهران، خیابان ولی عصر، بالاتر از میدان ولیعصر، شماره ۶۸۵، برج شمالی، طبقه پنجم، اتاق ۵۰۱ مراجعه نمایند.

شرکت ملی فولاد ایران

بسمه تعالی

آگهی مناقصه عمومی ۸۴/۲۹

شرکت تهیه و تولید مواد معدنی ایران
طرح تجهیز معادن ذغال سنگ طبس

این طرح در نظر دارد، نسبت به خرید و راه اندازی تجهیزات سونیج خانه پست ۰/۴ / ۶/۶ کیلوولت معدن مرکزی خود از طریق برگزاری مناقصه عمومی و بر اساس شرایط و مشخصات مندرج در اسناد مناقصه اقدام نماید. لذا کلیه داوطلبان می توانند از تاریخ نشر آگهی به مدت یک هفته با در دست داشتن فیش واریز وجه به مبلغ ۱۰۰/۰۰۰ ریال به حساب ۱۰۸ خزانه نزد بانک مرکزی قابل پرداخت در کلیه شعب بانک ملی ایران با ارایه معرفی نامه به نشانی دفتر مرکزی طرح واقع در تهران، میدان ولیعصر، خیابان شقایق، شماره ۳۴ و ۳۶، طبقه سوم، امور مالی مراجعه و نسبت به دریافت اسناد مناقصه اقدام نمایند.

مجری طرح طبس